

جلسه مختصراًز

خرده‌بورژوازی

در ایران

و برخورد یارهای از سازمانها نسبت به آن

۲

جمشید مساوات

تحلیلی مختصر از

خرده بورژوازی

در ایران

و

بررسی مواضع پاره‌ای از سازمانها

نسبت به آن

جمشید مساوات

تهیه و آماده سازی نسخه الکترونیک

توسط کاوه آهنگر

<http://groups.yahoo.com/group/adabestan-kaveh-ahangar/>

تحلیلی مختصر از خرده بورژوازی در ایران

و

بررسی مواضع پاره‌ای از سازمانها نسبت به آن

● جمشید مساوات

تجدید چاپ بدون اجازه ممنوع.

تقدیم به:

دانشجویان رزمنده و انقلابی که شهادت سرخشان ۱۶ آذر
دیگری را آفرید .

فهرست

مقدمه

فصل اول:

الف: مختصری درباره سرمایه‌داری وابسته

ب: تحلیلی از خرده بورژوازی ایران

فصل دوم:

الف: "راستی" که مارکس را تحریف می‌کند.

ب: "چپی" که مارکس را غلط درک می‌کند.

ج: مارکسی که درست درک می‌شود.

تمایل روشنفکران زمانی بنیاد واقعی خواهد یافت که با هم جهت باشد.

بنیادی دیالکتیکی است. تمایل روشنفکران زمانی بنیاد واقعی خواهد یافت که با اراده توده‌ها، هم جهت باشد، و تمایل روشنفکران زمانی بر قوانین دیالکتیک استوار است که از اراده توده‌ها، برداشت کند، چرا که قانون، تبلور اراده توده‌هاست. رابطه اراده و قانون مقدس، یا به عبارت فلسفی آن ارتباط جبر انقلابی و اختیار، دارای ویژه‌گی‌هاییست که بحث آن در این مقاله نمی‌گنجد. اختیار زمانی قابل حصول است که ناشی از درک جبر باشد. آنکه ضرورت را درک نمی‌کند، آزاد، نیست. چرا که آزادی خود درک ضرورت است. از اینجا نتیجه می‌شود که تحمل ظلم و استثمار، همیشه جانفرسا بوده است. اما بر انداختن آن همیشه ممکن نبوده است. زمانی میتوان استثمار را نابود ساخت که جامعه طبقاتی در نهایت فروتنی، نوید جهان نوینی را می‌دهد. زمانی که تاریخ، فرزندان اصیل و عصم خود را خلق کرده و رسالت محو طبقات را به او واگذار کرد. کارگران، این فرزندان تاریخ، زمانی خود می‌توانند، تاریخ ساز باشند که بر سیر تاریخ آگاهی یابند. ماتریالیسم را بشناسند و دیالکتیک را بکار گیرند. و مارکسیسم لنینیسم را به عنوان مشعل راه خود، مورد استفاده قرار دهند.

انقلاب تنها بر عمل و یا تنها بر تئوری استوار نیست. بلکه آمیزه‌ای است منطقی از پراتیک و تئوری و ارتباط دیالکتیکی آن. آنان که بیگانه با تئوری انقلابی، می‌خواهند جنبش انقلابی را به پیش برند، و آنان که تنها با تئوری می‌خواهند انقلاب کنند، نه انقلابی‌اند و نه مارکسیست. آن جریانی که تنها بر عمل تکیه کند و به بیماری عمل زدگی دچار شود، می‌خواهد در مسیر انقلاب، میان بر زده، اما بجای انقلاب، سر از جریانی در می‌آورد که توده‌ها را نبیند و خود را توده‌ها بنامد. به جای توده‌ها، انتقام جوئی کند. به جای توده‌ها، مبارزه طبقاتی را انجام دهد و به جای توده و برای توده‌ها انقلاب کند! اینان نمی‌بینند و نمی‌توانند درک کنند که انقلاب کردن کار "روشنفکران مسلح" نیست. انقلاب قهرآمیز کار "توده‌های مسلح" است، توده‌های مسلح به سلاح

و اما آنان که تنها بر تئوری لم داده‌اند و مبارزه طبقاتی را از پنجره خانه‌هایشان به نظاره ایستاده‌اند، و مبارزه توده‌ها را، از پشت درهای بسته تشویق می‌کنند.

امروزه، سئوالی جنس کارگری ایران را فرا گرفته است. جنبش کارگری ایران مراحلی طعولیت را می‌گذراند. کودکی که تجربه سانیان دراز فرصت طلبی و رویزیونیسم را در ذهنیت محدود خود حمل می‌کند، منتها هنوز از آن رهائی نیافته و به قول "لنین"، "تعمدق تئوریک دائمی بر مضمون ماندن از انحراف نیست". کودکی که دچار "بیماری‌های کودکاند" بوده و تازه مسیر اصلی انقلاب را شناخته است. مسیری طولانی و بر پیچ و خم که اولین گامهای اصولی آن برداشته میشود. اما راه طولانی است و مردم طبقاتی، قربانی می‌شوند. بقول رفیق "هوشی مینه"، "بن سرمایه‌داری و سوسیالیسم، دره‌ای است که باید با خاکستر ما کمونیست‌ها پر بشود". باید عشق‌مآبه‌رهای پروتاریا، مشعل ما در ستیز گردد. اما برای رهائی کارگران از قیود ضد انسانی نظام سرمایه‌داری، تنها نمی‌توان به عشق متکی بود. باید مارکسیسم - لنینیسم را فرا گرفت، و آنرا از تئوری انقلابی به نیروی مادی قدرتمندی بدل کرد. این روشنفکران مارکسیست نیستند که انقلاب میکنند. انقلاب کار توده‌هاست، و بقول "ژولیوس فوجیک"، "سوسیالیسم میوه" بر حلالتی است، اما برای کارگران، باید به کارگران عشق ورزید و آنان را برای کسب قدرت، هم در زمینه تئوریک و هم در زمینه پراتیک مبارزاتی آماده ساخت. برای پیشاهنگ مبارزه توده‌ها شدن، عشق به توده‌ها، که همان عشق به رهائی آنان است، لازم بوده و اما بهیچوجه کافی نیست. جهان آنچنان وسعت دارد که با شجاعت فردی نتوان آزادی کرد. عشق و شجاعت لازمه ستیز خلق با ضد خلق است. اما مبارزه طبقاتی بر تمایل روشنفکران بنا نشده است بلکه خود محصول سیر تکاملی تاریخ بر

نمی‌دانند که شوروی علت انقلاب نیست، بلکه تئوری زبانی انقلابی است که با توده‌ها، در امر انقلاب، در آمیزد. باید با توده‌ها بود تا آموخت، و آموخته‌های پیشین خود را از تئوری انتزاعی به جنبش انقلابی مبدل ساخت. مارکسیست‌ها می‌آموزند، اما در مبارزه مارکسیست‌ها به توده‌ها، آموزش می‌دهند، اما با شرکت در مبارزه توده‌ها، با کار بر صبر و حوصله سیاسی - تشکیلاتی می‌توانند آنان را آموزش دهند. به قول لنین کبیر، کار اصلی سوسیال دموکرات‌ها، تبلیغ، ترویج و تشکیلات است. تبلیغ و ترویجی در جهت ایجاد تشکیلاتی به نام "حزب طبقه کارگر".

اما این کدام پیمش است که جنبش کارگری ایران را دچار "بیماری‌های کودکانه" کرده است. این پرسش که باعث ایجاد خط و عشی‌های گوناگون می‌گردد. و امروز تشتت را در جنبش کارگری ایران باعث شده است. همانا مسئله شیوه برخورد کمونیست‌ها با خرده بورژوازی است.

بعد از جنبش نوین خلق و گسترش اعتصابات یا تنکوه کارگری، ایران پا به دوران جدیدی می‌گذارد. دورانی نوین یا توده‌ای انباشته از روابط کهنه قدیم. قیام با تنکوه توده‌ها و نبود سیاست و صف مستقل پرولتری، و شکل نسبی خرده بورژوازی باعث ایجاد شکل جدیدی از حاکمیت می‌گردد. حاکمیتی که اساس خرده بورژوازی در آن سهیم است. شرکت خرده بورژوازی در حاکمیت سیاسی بنیاد علی مختلف بود، که از آن بین، یکی نبود حزب طبقه کارگر و دیگری مادیت نداشتن بورژوازی ملی می‌باشد. بعد از اصلاحات ارضی، بورژوازی بود، اما دیگر "ملی" نبود. و ملی بودن این بورژوازی چون اسطوره‌ای بر اذهان خرده بورژواها باقی مانده است. بر عینای اصول تئوریک و متون مارکسیستی، حاکمیت سیاسی نمی‌تواند در ایران مدتها چنین که هست بماند. خرده بورژوازی ضرورتاً "یا باید از حاکمیت اخراج گردد و یا باید بورژوا بشود. روند یک دست شدن حاکمیت، مقطعی از تاریخ کشورمان را در بر می‌گیرد. و تا قبل از حصول به چنین حاکمیتی، وظیفه کمونیست‌ها پیشنهاد و عمل کردن سیاستی که درخور مرحله انقلاب و خرده بورژوازی

است، می‌باشد.

در جلد نخست کتاب، هدف ارائه طرح کلی و عام از خرده بورژوازی و خصیصه‌های آن می‌بود، حال آنکه در این جلد، سعی در شناخت جامعه شناسانه خرده بورژوازی در شرایط خاص ایران می‌باشد (و کلاً در شرایط سرمایه داری وابسته).

برای شناخت شیوه برخورد پرولتاریا و سازمان‌های کارگری نسبت به خرده بورژوازی مطالعه جلد اول کتاب ضروری است. اما ارائه درک نسبتاً درست و کامل از مسئله خرده بورژوازی، لزوم رجوع مختصر و خلاصه به مطالب جلد اول را ایجاب می‌کند.

در جوامع مبتنی بر نظم سرمایه داری، از دیدگاه جامعه شناسی، ما با دو تیپ کاملاً متفاوت خرده بورژوازی مواجه ایم. تیپ اول، همان بخش از خرده بورژوازی است که در مصاف با فئودالیسم در تحت شعارهای دموکراتیک و مساوات طلبانه، نظام سرمایه داری را می‌ریخت و از اسلاف بورژوازی محسوب شد. اما سیر تکاملی تاریخ نشان داد که بورژوازی پس از بقدرت خیزدن بر ضد دموکراتیسم و مساوات طلبی برخاست و بز علیه خرده بورژوازی به ستیز و خیانت مشغول شد. این بخش از خرده بورژوازی بعلمت حفظ مناسبات تولیدی کهن، در تضاد با رشد تکنولوژی قرار گرفته، و نهایتاً محکوم به فنا شدند. در جوامعی که ابزار تولید کاملاً رشد نیافته است. این بخش از خرده بورژوازی تحت عنوان "خرده بورژوازی سنتی" به زندگی بی‌رمق خود در کنار صنایع سنگین ادامه می‌دهد. اما در خصوص تیپ دوم خرده بورژوازی، که مولود نظام سرمایه داری است. این بخش هم در تضاد با سرمایه بزرگ قرار داشته و مدام رو به نابودی میل می‌کند ولی همواره اقلاری از این تیپ مجدداً، حیات خود را تجدید می‌کنند.

"در آن کشورهاییکه عدلیت معاصر رشد یافته و بسط گرفته است خرده بورژوازی جدیدی بوجود آمده است - و بعنوان بخش مکمل جامعه بورژوازی داتما" سیر بوجود آمدن خود را تجدید می‌کند.

این خرده‌بورژوازی بین بورژوازی و پرولتاریا در نوسان است، ولی رقابت، پیوسته افراد متعلق به این طبقه را به داخل صفوف پرولتاریا می‌راند. و آنان شروع به درک این نکته می‌کنند که آن لحظه، که بر اثر رشد صنایع بزرگ به عنوان بخت مستقل جامعه معاصر به کلی از میان بروند، نزدیک است و جای آنها را در تجارت و صنعت و زراعت بازرسان و مستخدمین اجیر خواهند گشت. (۱)

(تاکید از نویسنده است)

خرده‌بورژوازی جدید به عنوان بخش مکمل نظام سرمایه داری عمل کرده و عملاً در جهت ایجاد تسهیلاتی برای استثمار عملکرد دارد.

اما عملکرد خرده‌بورژوازی در شرایط نیمه مستعمره - نیمه فئودال، از حالتی ویژه برخوردار است. خرده‌بورژوازی کلاً به استثناء بخش سنتی آن، خواهان دگرگونی نظام فئودالی و برقراری مناسبات تولید کالایی می‌باشد. از اینرو، اینان با فئودالیسم بیگانه می‌ستیزند.

"همچنین خرده‌بورژواهای دموکرات، از طریق النقای کامل فئودالیسم، خواستار برقراری روابط مالکیت بورژوازی بر زمین می‌باشند. برای رسیدن به تمام این اهداف، اینان به آن تکل دموکراتیک حکومت (چه مشروطه و چه جمهوری) که به ایشان و متحدین دهقانان اکثریت را بدهد، نیازمند می‌باشند." (۲)

(تاکید از نویسنده است)

در این گونه جوامع یا پیوند خوردن فئودالیسم با امپریالیسم، (فئودالها بمانند پایگاه داخلی امپریالیستها)، عملکرد خرده‌بورژوازی به شکلی خاص تجلی می‌کند. خرده‌بورژوازی چون قصد برقراری مناسبات تولید کالایی را دارد پس هم با فئودالیسم و هم با امپریالیسم می‌ستیزد. ستیز بورژوازی کوچک (۳) با امپریالیسم

(۱) - مانیفست، حزب کمونیست - ک. مارکس - ف. انگلس - صفحه ۷۳

(۲) - جنبش دموکراتیک و پیکار انقلابی کارگران - ک. مارکس - ف. انگلس -

و فئودالیسم به قصد برقراری نظام سرمایه داری صورت پذیرفته و پس از آن خرده‌بورژوازی رسالت خود را از دست می‌دهد. برخلاف دیدگاه رویزیونیستی خروشیف، خرده‌بورژوازی هیچگاه قادر به برقراری سوسیالیسم نیست. چه او حافظ سرسخت مالکیت خصوصی است و تنها کاری که قادر به انجام آن است، ملغی کردن سرمایه بزرگ (و در شرایط ناثوانی، محدود کردن آن) می‌باشد. پس چگونه او میتواند هم مدافع مالکیت خصوصی باشد و هم مخالف آن!

روند تبدیل کشورهای نیمه مستعمره - نیمه فئودال به سرمایه داری وابسته، تحت رهبری خرده‌بورژوازی در کشورهای سومالی، عراق و مصر، طی شده و با فراهم آمدن شرایط خیانت آشکارا خرده‌بورژوازی، الجزایر و لیبی نیز مشمول این روند می‌گردند. چه در جوامع نیمه مستعمره - نیمه فئودال و چه در جوامع سرمایه داری هیچ طبقه‌ای قادر نیست به فقر و مسکنت توده‌ها پایان دهد. مگر پرولتاریا. ما کمونیستها:

"به توده‌ها نشان می‌دهیم و در عمل نیز نشان می‌دهیم، که رهبری سایر اقشار (۱) فقط به درد تجدید تسلط امپریالیسم بر تمام شئون حیاتی زندگی توده‌های ستعکس خلق خواهد خورد" (۲).

مبارزه اقشار غیر پرولتری، در جهت نابودی سیستم نیست، بلکه آنان در جهت تثبیت وضع خودشان مبارزه می‌کنند:

"پرولتاریا تنها طبقه انقلابی است زیرا سایر طبقات و اقشار متلا" خرده‌بورژوازی برای آن با بورژوازی مبارزه می‌کنند که از وضعیت حاضره خویش دفاع نموده و به آن صورت ثابتی بدهد. حال آنکه پرولتاریا هیچگاه در حیطه نظام سرمایه داری مایل به تثبیت وضع خویش نیست. و تا تمام سازمانهای بورژوازی را از بن و اساس نابود و حکومت را در دست بگیرد نمی‌تواند اوضاع خود را بهبودی

(۱) - منظور، اقشار غیر پرولتری است.

(۲) - پاسخ به "مصاحبه با رضیق اشرف دهقانی" - سازمان چریکهای فدائی خلق

بخشیده و از نظر اقتصادی آزاد شود" (۲)

خرده بورژوازی مدافع سرسخت مالکیت خصوصی مقدس و "بوسسات بالنی مقدس" است. از اینرو انتظار لغو مالکیت خصوصی و برقراری سوسیالیسم را از او دشمن به تنها مارکسیستی نیست بلکه با سهولت می توان گفت ضد مارکسیستی است.

خصای خرده بورژوازی

الف: تزلزل و تردید:

علت تزلزل و تردید، در ناپودی خرده بورژوازی و با نزدیک بودن لحظه ناپودی است. خرده بورژوا از یک طرف محکوم به فناست، پس با سرمایه بزرگ به ستیز برمی خیزد. ستیزی نه با هدف ناپودی سرمایه داری، بلکه نه از بین این کار بر نی آید و نه اصولاً با ماهیتش سازگار است. و از طرف دیگر او مدافع مالکیت خصوصی است. پس برای حفظ آن، با بورژوازی بر علیه پرولتاریا می گوید:

... و اما از دنیا استعمارگران سرمایه دار، نوده وسیع خرده بورژوازی کنسیده می شود، که تجربه تاریخی دهها سال تمام کشورها درباره وی نشان می دهد که چگونه این توده مردم و متزلزل است، امروز از دنبال پرولتاریا می رود و فردا از دستوازیهای انقلاب می هراسد، و از نخستین شکست تا نبعه شکست کارگران دچار سرانگی می شود، اعصابش به رعشه میفتد، خود را به این سو و آن سو می زند، ندبه و زاری می کند، از اردوگاهی به اردوگاه دیگر می گریزد" (۳)

چطور خلاصه خرده بورژوازی بین بورژوازی و پرولتاریا نوسان می کند، هر وقت که موجودیت خود را در خطر ببیند. با پرولتاریا بر علیه بورژوازی می شود و هر وقت

(۲) - فرمانروائی سرمایه داری - صفحه ۶۰

(۳) - انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد - و. ا. لنین - مجموعه آثار - جلد ۲ - بخش ۲ - صفحه ۶۴

که پرولتاریا بخواهد از مالکیت خصوصی استنقاد کند و آنرا از میان بردارد، اعصابش دچار رعشه می شود، ندبه و زاری می کند، دچار وحشت و رعش می شود و با فحاشی به زمین و زمان به اردوگاه بورژوازی می گریزد.

خرده بورژوازی تزلزل و تردید خود را با خود به درون صفوف پرولتاریا می برد. پرولتاریا را فاسد می کند، قیام و مبارزه را آماده سازش می سازد و در عین حال که با پرولتاریاست، قلبش برای بورژوازی می زند.

خرده بورژوازی باعث و منشاء روی بونیسیم بوده و سعی دارد با تبلیغ آشتی طبقاتی، روح شدیداً طبقاتی مارکسیسم - لنینیسم را از محتوی حالی ساخته و مارکسیسم را از انحصار پرولتاریا خارج سازد و نتیجه یک چنین اقدامی همان مارکسیسم قانونی پانگال است.

ب: دوگانگی خرده بورژوازی.

"اگر مونتانی می خواست در پارلمان، بیروزی به دست آورد نمی بایست دعوت به سلاح کند و وقتی در پارلمان دعوت به سلاح کرد نمی بایست در خیابان به شیوه پارلمانی عمل کند" (۱)

دوگانگی خرده بورژوازی هیچوجه تصادفی نیست بلکه عمیقاً از ماهیت او بر می خیزد. از ماهیتی دوگانه که خرده بورژوا را بر آن می دارد که هم به آینده دل بندد و هم به گذشته (و بیشتر به گذشته)، که هم به بورژوازی امید داشته باشد و هم به پرولتاریا. (امید به خوب شدن بورژوازی و امید به ساکت ماندن پرولتاریا).

خرده بورژوازی از تسلیح توده ها حمایت می کند، قیام را ترغیب می کند و به سمحید از شاهکارهایش می بردارد. رهبری قیام را به دست می گیرد. اما به یکباره از مسیح بودن توده ها به وحشت می افتد، در صدد خلع سلاح توده ها بر می آید. و قیام را به شکست کشانیده و شرمگین به آستان بوسی بورژوازی می رود.

خرده بورژوازی برای حفظ خود (حفظ مقام و توقیت خود) با سرمایه های

(۱) - ۱۸ برومر و لوفی بناپارت شک، مارکس - صفحه ۵۱

بزرگ با تکنولوژی و با اقامت می‌ستیزد. از اینجا نتیجه می‌شود که خرده‌بورژوازی ضد بورژوازی است. از طرف دیگر او برای حفظ مالکیت خصوصی با پرولتاریا به نبرد برمی‌خیزد. و از اینجا او ضد کارگر و ضد کمونیست است.

"خرده‌بورژوا، خرده‌بورژوازی که بدون چاره بر لبه پرتگاه ورشکستگی دچار سرگیجه بوده از هر کسی، بیشتر علیه توطئه‌های فرضی کمونیستها تعصب به خرج می‌داد." (۱)

(تاکید از نویسنده است)

خرده‌بورژوازی به خاطر موقعیت طبقاتی خود بین پرولتاریا و بورژوازی نوسان می‌کند. هم وحدت با پرولتاریا بر علیه بورژوازی و هم وحدت با بورژوازی بر علیه پرولتاریا.

"از یکسو آنها توده بی‌قابل ملاحظه‌ای (و در روسیه عقب مانده توده عظیمی) از زحمتکشان هستند، که مصالح مشترک رحمتکشان در امرهایی از قید ملاکین و سرمایه‌داران، متحدان می‌سازد. از سوی دیگر آنها صاحب‌کاران خرده‌یا منفرد، مالک و سوداگرند. یک چنین وضع اقتصادی ناگزیر موجب نوسان بین پرولتاریا و بورژوازی می‌گردد." (۲)

(تاکید از نویسنده است)

و غیبه سوسیال دموکراتها، توجه به این خصلت خرده‌بورژوازی است. باید هم ضد کمونیست بودن و هم ضد بورژوا بودن خرده‌بورژوازی را دید. نه آنرا نادیده گرفت و نه یکی از این وجوه دوگانگی را مطلق کرد.

ج: آنارشی‌گری و انقلابیگری.

خرده‌بورژوازی

"از آنجا که در شرایط سرمایه‌داری دائما در معرض سم بوده و

(۱) - مبارزه طبقاتی در فرانسه - ک. مارکس - صفحه ۲۴.

(۳) - اقتصاد و سیاست در عصر دیکتاتوری پرولتاریا - و. ا. لنین - جلد ۲ -

بخش ۲ - صفحه ۳۴۱ و ۳۴۲.

عالمی "زندگیش با شدت و سرعت فوق‌العاده به وخامت می‌نرسد و خود خانه خراب می‌گردد. لذا به آسانی به افراط در انقلابیگری دچار می‌شود. و بی‌توان نیست از خود صانیت و تنگن و انضباط و پایداری نشان دهد. ... استواری بی‌انقلابیگری، بی‌شماری آن، خاصیت اینکه سریعا "به تمکین و بی‌حالی وینداربانی تبدیل گردد و حتی نسبت به جریانهای بورژوازی "مدر روز" شفتگی بی‌قرار" پیدا کند." (۲)

(تاکید از نویسنده است)

از اینجاست که تفاوت بین مبارزه انقلابی پرولتاریا و انقلابیگری خرده‌بورژوازی روشن می‌گردد. اگر مبارزه انقلابی کارگران بر قانونمندی دیالکتیکی استوار است، انقلابیگری خرده‌بورژوازی بر آنارشیسم و توبیسم متکی است.

علت این انقلابیگری ستم فوق‌العاده ملاکین و سرمایه‌داران بر خرده‌بورژوازی است. هر چند که این ستم صد جسدان بر پرولتاریا اعمال می‌گردد، اما پرولتاریا چون راه مبارزه کردن را می‌داند. مبارزه‌اش بر نظمی دیالکتیکی استوار است. و چون پرولتاریا با آرمایی خاص و برنامه‌ای روشن می‌ستیزد. می‌تواند مبارزه‌ای انقلابی را در جهت نفی مالکیت خصوصی به پیش برد ولی خرده‌بورژوازی، به برنامه‌ای ندارد و نه آرمایی.

برنامه‌اش، همان بی‌برنامه‌گی و آرمانش، بی‌آرمانی است. پرولتاریا ارزشهای از چنگ رفته نیاکانش را در ارزشهای انسانی حایمه‌نویس و در تئوری انقلابی مارکسیسم - لنینیسم می‌جوید. حال آنکه خرده‌بورژوازی ارزشهای از دست رفته خود را در بی‌ارزشی می‌یابد. و به دنبال مکاسب بورژوازی بوج‌گرا، از میل - بهیلیس و انگریستاسمالیسم می‌رود. نسبت به آنها تیغی بی‌فرار نشان میدهد و می‌رود جهانی اتوپیائی در مخیبه مخدوش خود ترسیم کند.

انقلابیگری خرده‌بورژوازی با قانونمندی مبارزاتی بیگانه است. راه گذار از

(۱) - بیماری کودکی یا چمبروی در کمونیسم - و. ا. لنین - جلد ۲ - بخش ۲ -

صفحه ۴۴۲ و ۴۴۳.

اتویسم به رئالسم را نمی‌شناسد. قل ز اینکه با بورژوازی بجنگد با واقعیت می‌ستیزد. انقلابیگری خرده بورژوازی به جای انقلاب سر از خیانت به پرولتاریا در می‌آورد. به قول انگلس، اگر بساگذاران سوسیالیسم تخیلی انقلابی بودند، هواداران آنها که سر عبه جار نیستها در انگلستان و بر علیه رفرمیسیا در فرانسه می‌جنگند، ارتجاعی اند. (۱)

د: سازش طبقاتی

سازش طبقاتی و با به عبارت دیگر آشتی فی مابین طبقات که توسط خرده بورژوازی به‌طور برظمطراق عنوان می‌گردد یکی از خصایل بارز خرده بورژوازی است. خرده بورژوا قصد برانداختن هر دو اغراط (سرمایه و کار مزدوری) را ندارد، تنها می‌خواهد تضاد میان آنها را تخفیف دهد و آنها را به همسازی و همکاری بکشد.

دموکراتهای خرده بورژوا، این به اصطلاح سوسیالیست‌ها که مشتی بیندار خا را درباره سازش طبقات جایگزین مبارزه طبقاتی می‌کردند، اصلاحات سوسیالیستی را نیز به شیوه‌ای بیندار مانند در مخیله خود مجسم می‌نمودند. یعنی نه لیبروت برانداختن عبادت طبقه اینمنارگر بلکه به‌صورت تعیت مسالمت آمر اقلیت از اکثریتی که به وظایف خود آگاه شده است. این نخل خرده بورژوازی که با قبول نظریه دولت مافوق طبقاتی رابطه ناگستنی دارد. در عین همیشه کار را به خیانت نسبت به مافع طبقات زحمکن گنابده است. (۲)

(تاکید از نویسنده است)

خرده بورژوازی از میر هراسان است. اصولاً مسالمت حوتی را ترجیح

(۱) - سوسیالیسم از نحین به علم - فرید رین انگلس.

در ضمن رفرمیسیا، هواداران محله la Reforme بودند.

(۲) - دولت و انقلاب - و. ا. لنین - جلد ۲ - بخش ۲ - صفحه ۲۴۸ و ۲۴۹.

می‌دهد. از انجاست که ترهای رویزیونیستی دولت تمام خلقی جای دیکتاتوری پرولتاریا را می‌گیرد و انقلاب قهرآمیز. آقدر کم رنگ می‌شود تا با یکد حایحانی ساده قدرت تعویض می‌گردد.

خرده بورژوازی از سرنگوسی بورژوازی حرف نمی‌زند بلکه او خواستار مهربانی بورژوازی است.

در جائیکه خرده بورژوا صلاح خود را در گذار مسالمت آمیز و با کسب اجازه قلبی از بورژوازی می‌بند (که البته همه اینها تخیلی سیش نیست) پرولتاریا صلاح خود را در صلاح می‌جوید.

خرده بورژوازی دارای خصایل دیگری سز می‌باشد که در جلد اول کتاب به تفصیل بیان شده است و در تکرار مجدد آن ضرورتی نیست.

* * *

اما برای شناخت خرده بورژوازی و عملکرد آن در سبستم سرعایداری وابسته. لزوم بررسی ولو مختصر این سبستم حس می‌گردد. از ایرو نگارنده ابتدا به بررسی خصوصیات این سبه فورعاسون پرداخته، و سپس اقشار خرده بورژوازی را تحلیل می‌کند. و در نهایت برای درک روشنتر از سئله خرده بورژوازی سعی شده است که مواضع یازهای از سازمانها نسبت به آن مورد نقد و بررسی قرار گیرد. در انتها لازم به تذکر است که سعی شده است تمامی نقل قولهای کلاسیک نسبت به مسئله خرده بورژوازی (در هر دو جلد) از آن بختن از آثار مارکس و انگلس و لنین اخذ گردد که دارای عمومیت بوده و از ایرو نگارنده منبم به‌قرببه سازی تاریخی نگردد.

جمشید مساوات

۵۸/۱۵/۲۱

فصل اول

- الف: مختصری درباره سرمایه داری واسنه.
- ب: تحلیلی از خرده بورژازی ایران.

دسترخ کازگران را به یغما می برد، تا خود خواند با زاد و وند، همگی شود و حرات کند. تحلیل امپریالیزم بسیار وسعت داشته و در مقصود کتاب نمی کشد. تنها بر بعضی عملکردهای امپریالیزم که در ساخت و کیفیت جوامع وابسته تأثیرات عمده ای دارند باید انگشت گذاشت و مورد ارزیابی قرار داد.

سرمایه داری وابسته، هم علت است و هم معلول. همان هر پدیده دیگر در بیس دیاکتیکی، این جامعه و وابستگی آن، معلول حاکمیت امپریالیزم، معلول "گرایش نزولی نرخ سود" معلول هزار و یک علت پیدا و پنهان جهان^(۱) امپریالیستی است. و از طرف دیگر این گونه جوامع، خود علت بحرانیهای اقتصادی عظیم، فقر و بندگی ضامت فرسا، فحشاء و بی خانمانی و هزار و یک فلاکت دیگر، می باشند، برای سهولت در بررسی و در ضمن به علت اعمیت قضیه، ایران به عنوان یک جنبش جامعه ای در نظر گرفته و تلاش در جهت شناخت مختصر عوامل امپریالیستی، و شکل عملکرد خرده بورژوازی در این گونه جوامع است.

انقلاب مشروطیت (بخوان انقلاب بورژوازی ایران) عظیم رشد مناسبات نوینی بود که قرنها به علت تسلط خارجی و استثمار جهانی سرکوب شده بود. نهضت های پیشروان در ایران، رشد و گسترش شهرنتی در قرون وسطی، همگی دال بر این بود که ایران خصوصاً و شرق عموماً "نوانایی گذار از عقب ماندگی عشیرتی و ارباب و رعیتی را بمان نطفه ای رشد یافته در خود داشت. نهضت های حردیه و یسیحانیان و همچنین جمعیت شهرنشین، نمود زوال فئودالیسم و شیوه نوین آسیائی بود^(۲). سلطه بیگانگان و حضور دائمی استثمار و تجاوزگران،

(۱) - منظور از جهان، اردوگاه امپریالیزم است. همه کشورهای متروپل و هم کشورهای وابسته.
(۲) - در قرن ۷ هجری یا ۱۳ میلادی، حداکثر جمعیت شهرهای بزرگ اروپائی از ۲۵۰۰۰ نفر تجاوز نمی کرد، اما در همان زمان در شهرهای چون نیشابور، مرو و بلخ جمعیتی دهها برابر رقم فوق الذکر زندگی می کردند. (نقل به معنی - از کتاب سیر تحولات فکری در ایران - محمد رضا فاشاهی)

فصل اول - بخت ب

"مختصر شناختی از سرمایه داری وابسته"

برای شناخت خرده بورژوازی (تحلیل جامعه شناسانه) و نقش آن در جوامع سرمایه داری وابسته، ابتدا باید خود این جوامع و خصوصیات آن مورد بررسی قرار گیرند.

اگر خرده بورژوازی در این جوامع جری از کل افراد اجتماع را تشکیل می دهد، پس زمانی می توان خرده بورژوازی را دقیقاً شناخت که شکل عملکرد این صنف را در ارتباط با سایر طبقات مورد نظر قرار داد.

بررسی جوامع سرمایه داری وابسته و شناخت عوالم ماهوی آن، کار چندانی ساده ای نیست و خود به تحقیق آماری نیازمند است. اما برای فهم و ادراک خرده بورژوازی، ضرورت مطالعه یک جنبش جوامعی در کار بود. جبری که خود را تحمل کرده و توان اختیار را تحلیل می برد. جبری که پس از درک، خود اختیار شد و عین آزادی گشت.

سرمایه داری وابسته از امپریالیزم جدا نیست. بلکه صفت وابستگی، ارتباط عمیق و پیوند همه جانبه این جوامع را با کشورهای امپریالیستی می رساند. لذا، تحلیل دقیق و موثکافانه بین جوامع نمی تواند جدا از تحلیل امپریالیزم باشد. امپریالیزم، پدیده ای که چون انگر، سره جان این جوامع را می مکد، منابع و

رشد ایران را از مسیر طبیعی خود خارج کرده بود. عظمت و شکوه تاریخ قدیم ایران چون اسطوره‌ای تنها بر خاطرهای لنگر انداخت و از صحنه واقعیت خارج شد. در همین قیودی، انقلاب مشروطیت بی‌رفت تا بانکی مساعدات فنودالی، آئیده را با گذسه نبود دهد. اما استعمار فویز از آن بود که تنها بدگذشته عشق ورزد و آئیده را رها کند. استعمار هم گذشته را داشت و هم نمی‌توانست از آئیده. دل بکشد. از اینرو انقلاب مشروطیت به کودتای رضاخان رسید و اسطوره عظمت همچنان اسطوره ماند.

کودتای رضاشاه باعث شد که بورژوازی ملی، از همان ابتدا و مغفولیت به یک دوراهی برسد. دوراهی که محصول تاریخ خود و حق انتخاب راه را از او سلب کرده بود. یا می‌بایست زنجیر امارت برگردن گیرد و برای جلادان خودش هورا بکشد و یا می‌بایست با اسائن داخلی خود در نهاس استیصال خدا حافظی عمده‌های بکند.

در آن مقطع تاریخی امیرالبنسها (عمدتاً انگلستان و روسیه نزاری) بر غنودالیم استوار بودند. بر فکودالنهائی استوار بودند که ساتیان دراز دسترنج دهقانان را می‌بلعیدند. فریه می‌شدند و می‌رفتند تا در مقطعی از زمان برگردد. صدور سرمایه (عمدتاً تجاری) در سالهای قبل از آغاز جنگ امیرالبنسها جهانی دوم (۱۹۳۹ میلادی و یا ۱۳۱۸ شمسی) به کشورهای تحت سلطه، اهداف امیرالبنسها تقسیم بین‌المللی کار را دنبال می‌کرد. بر اساس این تقسیم، صنایع تولیدی و تولید ماشین‌آلات پیچیده و حتی کالاهای مصرفی مدرن در کشورهای متروپل تولید می‌شد. و تولیدات مواد غذایی، استخراج منابع کانی، از قبیل نفت، مس، و... و صنایع مصرفی ساده به عمده جوامع تحت سلطه گذاشته شده بود.

امیرالبنسها می‌رفت تا تا یک محصولی کردن این جوامع، راه وابستگی هرچه بیشتر را هموار سازد، این سیاست امیرالبنسها تا بدانجا پیش رفت که در عین حال که به جوامع تحت سلطه، کشورهای کشاورزی می‌گفتند ولی این‌ها خود مجبور بودند که ساده‌ترین تولیدات کشاورزی را از کشورهای متروپل وارد کنند.

هدف از صدور سرمایه تجاری به کشورهای تحت سلطه، عملاً در جهت سمت دادن دلخواه به تولیدات این گونه کشورهای صورت می‌گرفته است.

در جوامع تحت سلطه، بتدریج در اثر صدور سرمایه مالی، تولید کالایی شروع به رشد نمود. صدور سرمایه مالی که خود منبع از یکی از بارزترین وجوه امیرالبنسها یعنی اینگاری مالی (ترویج سرمایه‌های بانکی و صنعتی) به موازات با صدور کالا، بحث گسترش همان تولید کالایی بود.

صدور سرمایه و صدور کالا که هر دو مملول "گرایش نزولی نرخ سود" در تحلیل نهائی بودند. باعث تقویت مناسبات سرمایه داری (البته نه کلاسیک) در این گونه جوامع (جوامع نیمه مستعمره - سیمه فنودال) گشتند.

"گرایش نزولی نرخ سود" و بالارفتن "ترکیب ارگانیک سرمایه" در کشورهای امیرالبنسها، انحصارات را به صدور سرمایه گشاند. صدور سرمایه دو تأثیر آتی در جوامع تحت سلطه گذاشت، یکی گسترش تولید کالایی و تضعیف مناسبات ارباب و رعیتی، دیگری زرشکستگی فادی خرده بورژوازی سنتی در هر دو زمینه تولیدی و مصرفی. خرده بورژوازی سنتی، با حفظ تولید و توزیع کهنه و واپس مانده خویش نه توان نابودی امیرالبنسها و تکنولوژی را داشت و نه قادر به رقابت با انحصارات امیرالبنسها و مؤسسات مالی کشورهای متروپل بود. از اینرو مدتی با واقعیت به نزاع پرداخت و پس از سکس از واقعیت، دل بدگذشته‌ای نه چندان دور خوتن کرد و با یادآوری آن زمانها، چرخش خرد کننده صنایع جدید را به نظاره ایستاد.

از طرف دیگر، افزایش قابل ملاحظه در زمینه کثرت سرمایه‌های امیرالبنسها در جوامع تحت سلطه و فرونی گرفتن نقش تولیدی کشورهای متروپل در این جوامع، بورژوازی ملی را نیز به انتهای خط رساند. از این پس دوران رسالت بورژوازی ملی به سر آمده بود. سکسی تاریخی در انتظار او بود، با اعلاء کند که دوران انقلابات بورژوا - دموکراتیک طراز کهنه به سر آمده است.

بورژوازی ملی و پروسه انباشت سرمایه‌اش که با ورود و حضور سرمایه‌های امیرالبنسها دچار اختلالات جدی گشته بود، می‌رفت تا به عنوان راعده‌ای، به تاریخ به پیوندد و چون سایه کم رنگی هر روز سی‌رمق‌تر به زوال کشیده شود.

بورژوازی ملی در دوران انقلاب مشروطیت و پس از کودتای امپریالیستی رضا خان از لحاظ سیاسی شکست خورده بود اما هنوز دارای نوطن اقتصادی بود. اما اینک با ظهور سرمایه‌های امپریالیستی (و بویژه سرمایه تولیدی وابسته) با رقیبی خطرناکتر و به مراتب قدرتمندتر مواجه بود. این بار دشمن می‌رفت تا در زمینه اقتصادی او را به شکست بکشد. در این دوران، سرمایه‌های امپریالیستی عثابه رقیبی عمل می‌کردند که رقابت با او محال نبود. رقیبی که قدرت سیاسی را (با اشتراک فتوئدالها) در دست داشت.

در دل نیمه‌فئودالیسم نیمه‌مستعمره - نیمه‌فتوئدالیسم، تجار وابسته و سرمایه‌های تجاری کمپرادور، راه را برای نفوذ هر چه بیشتر امپریالیسم در زمینه اقتصادی و بویژه تولیدی می‌گشودند.

این تغییر و تحولات، سعی بواسطه روی فتوئدالها تأثیر نگذارد. از این پس فتوئدالها دیگر تمامی مزاد کشاورزی را در جریان نام مصرفی تلف نمی‌کردند. بلکه خود آنان، در جریان نام نوایدی و تجاری وارد گشت و می‌رفتند تا با تلفیق کشاورزی با صنعت کشاورزی هم روستا را دگرگون کنند و هم خود تغییر کنند. گشت بالنسبه مگذاره در برابر گشت سنتی قرار گرفت و تضادها در روستاها نیز به نهایت درجه رفت یافتند.

سرمایه داران تجاری وابسته همراه با فتوئدالها در دولت و قدرت سیاسی شریک شدند و این امر به سبب توجه منحصر به بران نبود بلکه کلیه جوامع نیمه‌مستعمره - نیمه‌فتوئدال را در برمی‌گرفت. در مقطعی خاصی از تاریخ این گونه جوامع این مسئله (شراکت فتوئدال کمپرادورها و سرمایه داران تجاری وابسته) عمده سبب بافته بود. عین همین جریان را چه در ویتنام و چه در چین و چه در هر جامعه نیمه‌مستعمره - نیمه‌فتوئدال می‌توانیم مشاهده کنیم (برای مثال، رجوع شود به مومکراسی نویس - مائوتسه دون - صفحه ۲۳ و ۲۴).

در این مقطع تاریخی، پایگاه درونی امپریالیسم شامل فتوئدالها و ملاکین بزرگ ارضی و همچنین بورژوازی تجاری وابسته (و بقول مائو، سوداگر و سفته‌باز) می‌شد.

این تلفیق بین فتوئدالها و سرمایه داران تجاری کمپرادور، زمینه مادی سست دادن به سرمایه‌های امپریالیستی در مقیاس و شکلی جدید، در کشورهای تحت سلطه را فراهم می‌آورد. از این پس امپریالیستها با سهولت بیشتری می‌توانستند سهم عظیمی از تروتهای ملی را با خود ببرند و همچنین پروسدها باشند سرمایه‌ملی را دچار اشکالات جدی سازند. اشکالاتی آنچنان اساسی که مانع رشد بورژوازی ملی می‌گشت.

بعد از جنگ امپریالیستی جهانی دوم، انحصارات جهانی، به هدف بهره برداری مستقیم از نیروی کار اساسی (بخوان نیروی کار سیار ارزان) به موازات صدور کالا و سرمایه‌های تجاری، به صدور سرمایه‌های تولیدی پرداختند (۱).

(۱) - صدور سرمایه تولیدی، خود ناشی از افزایش C در ترکیب ارگانیک سرمایه $(v; C)$ و یا افزایش آن در کل سرمایه $(C + v)$ بوده است. روند گرایش نیروی سرج سود در ارتباط با افزایش C عمکرده دارد. اگر فرمول نرخ سود چنین باشد:

$$p = \frac{s}{C + v}$$

(ارزش اضافی) / (ترکیب کل سرمایه)

بدیهی است که افزایش مخرج کسر، سبب کوچک شدن محتوی مثبت عددی کسر می‌شود. (به عبارتی هر چه مخرج کسر بزرگتر باشد، نسجه کسر به همان نسبت کوچکتر خواهد بود.)

در فرمول نرخ سود و مشخصات صورت و مخرج چنین است:

نرخ سود = p

ارزش اضافی = s

سرمایه ثابت = C

سرمایه متغیر = v

کل سرمایه = $C + v$

ترکیب ارگانیک سرمایه = $\frac{C}{v}$

می‌دانیم که ارزش اضافی، کالا ناشی از سرمایه متغیر و استثمار کار کارگران

است. اگر نرخ استثمار را (۱۰۰٪) فرض کنیم، بدین معنا که کارگران

صدور سرمایه تولیدی درست همان عاملی است که می‌رود تا درون جوامع نیمه مستعمره - سده فتودان، علی‌زوان این گونه جوامع و علم گذار به سرمایه‌داری راسته گردد.

همانطوریکه توضیح داده شد، دو عامل باعث صدور سرمایه تولیدی گشت درست به اندازه مقدار کار لازم، کار اضافی انجام دهد، یا مفروضات زیر خواهیم داشت اگر:

تومان $C = 1000$ (سرمایه ثابت)

تومان $V = 500$ (سرمایه متغیر)

با احتساب نرخ صد درصد برای نرخ استثمار

تومان $S = 500$ (ارزش اضافی)

نرخ سود چنین می‌شود:

$$\text{نرخ سود} = \frac{S}{C + V} = \frac{500}{1000 + 500} = 33\%$$

و چون نظام سرمایه‌داری، عمدتاً "سرباز تولید گسترده اسوار است پس سرمایه‌دار همه ارزش اضافی را صرف هزینه‌های غیر تولیدی شخصی کرده و مقداری از آن را، به قصد گسترش کار، مجدداً وارد دور تولید می‌کند. اگر سرمایه‌دار از ۵۰۰ تومان ارزش اضافی به دست آمده، ۱۰۰ تومان آنرا صرف، رفاه و تحملات خود کند و ۳۰۰ تومان آنرا به سرمایه ثابت (C) و ۱۰۰ تومان آنرا به سرمایه متغیر بیافزاید، روند مستمر بار تولید گسترده چنین خواهد بود.

تومان $C = 1300$ (سرمایه ثابت)

تومان $V = 600$ (سرمایه متغیر)

با احتساب نرخ صد درصد برای نرخ استثمار

تومان $S = 600$ (ارزش اضافی)

در چنین حالتی نرخ سود چنین می‌شود:

$$\text{نرخ سود} = \frac{S}{C + V} = \frac{600}{1300 + 600} = 31\%$$

توجه کردید که با افزایش سرمایه ثابت، بخودی خود، نرخ سود گرایش به نزول می‌کند. و با علم بدانکه سرمایه‌دار همواره به ماشین آلات خود می‌افزاید

(البته نه دو عامل، بلکه بیشتر) اول اینکه انباشت ماشین آلات و گرایش نزولی نرخ سود، امریالیست‌ها را به صدور سرمایه تولیدی کشاند و از طرف دیگر طمع غارت نیروی کار ارزان نیز در این مسئله مؤثر افتاد.

صدور سرمایه تولیدی خود در اثر افزایش سرمایه‌گذاری در بخش تولید کالاهای تولیدی (بخش یک صنعت) بود و یا به قول لنین کبیر:

"نجه سریعتر از همه رشد می‌یابد تولید وسائل تولید برای وسائل

تولید است. سپس تولید وسائل تولید برای وسائل مصرف و کندتر

از آنها تولید وسائل مصرفی رشد می‌کند." (۱)

مخلص کلام، انباشت وسائل تولید برای وسائل تولید (بخش افزایش C

در بخش یک صنعت) و گرایش نزولی نرخ سود و همچنین فرار از بحرانهای ذاتی

نظام سرمایه‌داری و به موازات همه آنها، طمع غارت نیروی کار ارزان، امریالیست‌ها را به صدور سرمایه تولیدی کشاند.

صدور سرمایه تولیدی، رفته رفته، همه جوانب جوامع تحت سلطه را زیر

تأثیر خود می‌گرفت. اینبار در قدرت سیاسی، در کنار فتودان کمپرادورها و

سرمایه‌داران تجاری کمپرادور، بخش جدیدی، یعنی بورژوازی صنعتی وابسته

جای می‌گیرد. اس خود سرانجامی است برای تبدیل جامعه نیمه مستعمره - نیمه

فتودان به سرمایه‌داری وابسته.

در ایران، به ویژه در سالهای ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸، از نظر ورود سرمایه‌های

امپریالیستی، تغییراتی اساسی به وقوع پیوست. بانکهای امپریالیستی (اس نهاد

تا با بالا بردن شدت کار و بسیجیده کردن شکل با آوری، نرخ استثمار را

به حداکثر برساند پس همواره چه در یک بنگاه تولیدی و چه در یک جامعه

امپریالیستی (و عمدتاً در جامعه امپریالیستی)، افزایش ماشین آلات و

سرمایه ثابت، باعث گرایش نزولی نرخ سود شده و سرمایه‌دار را به صدور

سرمایه تولیدی می‌کشد. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به:

کاپیتال - جلد سوم - بخش ۳ - ک. مارکس.

(۱) - کاپیتال - جلد ۱ - مقدمه مترجم - صفحه ۴۱

سمت دهنده سرمایه‌های امپریالستی) یکی پس از دیگری تأسیس می‌شود. تنها در همین دو سال، حدود ۱۵ بانک امپریالیستی تأسیس گشت.

آنچنان زمینهای آماده شد که دیگر مناسبات نیمه مستعمره - نیمه فئودال جویگوی احتیاجات جامعه نبود. بنابراین، گذار از نیمه مستعمره - نیمه فئودال به سرمایه داری وابسته، اساساً معلول گسترش روابط تولید کالائی و وسعت یافتن آن (حتی در روستا) در خود جوامع تحت سلطه و از طرف دیگر معلول گرایش نزولی نرخ سود در جوامع متروپل بود.

با عملکرد اصلاحات ارضی، بتدریج تغییر و تحولاتی عمیق در روستاها سو خود می‌آید. البته که جهت دیگر اصلاحات ارضی، تغییرات همه جانبه شهرها بود. این اصلاحات برخلاف سلطنت بر طمطراقی رژیم، نه تنها در جهت بهبودی اوضاع دهقانان فقیر و خرده‌ها نبود، بلکه اساساً در جهت افروندن به میزان املاکین بزرگ بوده و می‌رفت تا سه روزی دهقانان را اعمالی دهشتناکتر ببخشد. اصلاحات ارضی، هجوم سرمایه داری بوده هم به شهر و هم به روستا. هجومی نه در جهت توده‌های رنجبر، که بر ضد آنها و بسود انحصارات و کارتل‌های بین‌المللی صورت می‌پذیرفت. در جدول زیر، مسئله عمیق‌تر نمود یافته است:

۱۳۵۲		۱۳۳۹		
درصد تعداد	تعداد به هزار نفر	درصد تعداد	تعداد به هزار نفر	میزان تملک زمین
۴۲/۶	۱۰۵۶/۵	۴۰	۷۴۸/۸	کمتر از ۲ هکتار
۲۱/۸	۵۴۱/۶	۲۵/۳	۴۷۴/۴	۲ تا کمتر از ۵ هکتار
۱۷/۳	۴۲۷/۹	۱۸/۱	۳۴۰	۵ تا کمتر از ۱۰ هکتار
۱۷/۳	۴۲۸/۱	۱۶	۳۰۱/۵	۱۰ تا کمتر از ۵۰ هکتار
۵/۷	۱۶/۳	۵/۲	۸/۴	۵۰ تا کمتر از ۱۰۰ هکتار
۵/۴	۹/۶	۵/۲	۴/۱	از ۱۰۰ هکتار به بالا
۱۰۰		۱۰۰		

جدول شماره یک

آنچه در جدول کاملاً مشهود است، تأثیرات عمیق اصلاحات ارضی بر شرایط زیست روستائیان می‌باشد. با توجه دقیق به جدول، واضح خواهد بود که آماری در دو مقطع تاریخی عرضه شده است. سال ۱۳۳۹ که مرحله گذار از نیمه فئودالیسم به نیمه مستعمره - نیمه فئودال به سرمایه داری وابسته است و سال ۱۳۵۲، که زمان حاکمیت بی‌چون و چرای نظام سرمایه داری وابسته می‌باشد.

نچه در اولین نظر، واضح می‌گردد، مسئله افزایش و یا کاهش کمیت اقشار روستایی تحت تأثیر اصلاحات ارضی است. از بین تأثیرات گوناگون این اصلاحات، عمده تأثیر در خصوص افزایش فلاکت و بی‌خانمانی دهقانان خرد است که به علت ایجاد تفسیقاتی در جهت گذران زندگی، روانه شهرها شده‌اند تا ارتش کارآرزان را برای کارخانه‌های وابسته فراهم کنند، و از طرف دیگر، این تأثیرات موجب رشد قابل ملاحظه‌ای در تعداد زمینداران بزرگ است.

به رجوع به آمار داده شده در جدول شماره یک، ملاحظه می‌کنیم که تنها در ۱۲ سال (بین سالهای ۱۳۳۹ تا ۱۳۵۳)، بر تعداد دهقانان فقیر و حرده مالک (صاحب کمتر از دو هکتار زمین) تنها ۲/۶ درصد افزوده شده است. اگر رشد افراد شاغل و رشد جمعیت را در این ۱۴ سال در نظر بگیریم، ملاحظه خواهیم کرد که نه تنها بر تعداد دهقانان فقیر افزوده نشده، بلکه بسیار هم کاسته شده است (در صفحات بعد با عرصه جداول تکمیلی، خواهید دید که تا چه اندازه از تعداد دهقانان خرد، کاسته شده است.) در حالیکه در همین مقطع زمانی در مورد دهقانانی که از ۳ تا کمتر از ۱۰ هکتار زمین داشته‌اند، کاهش کمی، چشمگیر است. اما در مقابل، بر تعداد زمینداران بزرگ در همین مقطع زمانی بسیار افزوده شده است. زمینداران نسبتاً بزرگ (صاحب ۵۰ تا کمتر از ۱۰۰ هکتار زمین) نزدیک به دو برابر رشد کرده‌اند و زمینداران بزرگ (از ۱۰۰ هکتار به بالا) دو برابر افزایش یافته‌اند. (برای درک بهتر این مسئله، به جدول شماره ۱ - مراجعه شود.)

هدف از اصلاحات ارضی در ایران به نوعی همان حصار کشی انگلستان بود که تنها در جهت منافع سرمایه داران (در انگلستان سرمایه داران ملی و در ایران سرمایه داران وابسته) عمل می‌کرد. گذار مصنوعی و تحت الحمایه امپریالیزم نتیجه‌ای جز نابرابری‌های جدی به بار نمی‌آورد. بحرانهای حاد و ذاتی امپریالیزم از کابال وابستگی، عمدتاً به کشورهای تحت سلطه انتقال می‌یابد. کشورهای تحت سلطه به همراه واردات کالاهای خود، بحران را نیز وارد می‌کنند. بحرانهای اقتصادی در کشورهای وابسته با ابعاد مخرب‌تر عمل می‌کند. و این خود علل مختلفی دارد. عمده‌ترین علت درونی آن، رشد ناموزون اقتصادی در کشورهای وابسته است. این جوامع وابسته، بساز برده‌ای، تمام فشارهای ناشی از بحرانهای امپریالیستی را به دوش می‌کشند. بساز فرزند مصنوعی چون عیسی که زسالتش بدوش کشیدن صلیبی بود که در خود همه گناهان اجتماع را حمل می‌کرد. رسالت جوامع وابسته نیز در بسته امپریالیسم و در اردوگاه امپریالیستی چنین است.

رشد ناموزون اقتصادی، هم در بخش صنعت و هم در بخش کشاورزی نمود

می‌سازد.

در صنعت، هر جا که منافع امپریالیزم حکم کند، نیروهای مولده رشد شتابانی دارد و هر جا که تضاد امپریالیزم، اراده قرار نگیرد، آن بخش از تولید، در نهایت ایستایی، در جا می‌زند.

نگرانی ساده‌ای در صنایع ایران به وضوح روشن می‌سازد که در برابر صنایع استخراجی که با غنایترین تجهیزات و کار بست کامل تکنولوژی عمل می‌کنند، کارگاههای فنودانی ماشیوه تولید سنتی و با ابزار عقب مانده، به تولید مشغولند. صنایع استخراجی در خصوص نفت، مس و... آنچنان رشد نموده‌اند که میزان رشدشان نسبت به سایر بخشهای تولید قابل قیاس نیست. تضاد صنایع مدرن وابسته در برابر تولید سنتی و کارگاهی، که خود ناشی از رشد ناموزون اقتصادی در زمینه صنعت می‌باشد، آن عامل مهمی است که به سبب روزی فشر و وسیعی از تولیدکنندگان خرد می‌انجامد.

از طرف دیگر، رشد ناموزون اقتصادی در خصوص امر کشاورزی باعث ایجاد تضاد در کشت زمین و با عبارت دیگر موجب دو نوع زمین زراعت می‌شود. از یکطرف زمینهایی که بساز دوران فقر علم و آگاهی، برده وار گونه و تنها متکی به نیروی بارو و عقب مانده‌ترین وسایل، کشت می‌شود. و انسانهای سیه روز و فلاکت زده، از زور فقر و ننداری، بعلت داشتن گاو، خود در نهایت مشقت و رنج، زمین را شخم می‌زنند و می‌کارند، و از طرف دیگر، زمینهای آریایی که با بهترین و مجهزترین ماشین‌آلات کشاورزی شخم و کشت می‌گردند. بعد از اصلاحات ارضی، و ایجاد کشت و صنعت‌ها، این تضاد عمیق‌تر نمود می‌یابد.

رشد ناموزون اقتصادی بین دو بخش صنعت و کشاورزی سر عملکرد دارد. چون سیستم سرمایه داری وابسته، در جهت منافع امپریالیزم شکل پذیرفته است. رشد قیمت‌ها در هر دو بخش ناهمگون نوسان می‌کند. توجه امپریالیزم به استثمار نیروی کار ارزان باعث جدایی نسبی دستمزدها و درآمدها در دو بخش صنعت و کشاورزی می‌گردد. تورم حاد امپریالیستی موجب خرید ماشین‌آلات با قیمتی گرانتر از ارزش آن می‌گردد. در برابر رشد صنعت وابسته و عمدتاً "موتاز"، کشاورزی،

در کل، از رشد چندانی برخوردار نبوده و درآمد اکثریت روستائیان حتی از حداقل معیشت عقب می ماند.

کشت غیرمکانیزه و عقب مانده وعدم توجه امپریالیزم و سرمایه داری وابسته، به مسئله کشاورزی، باعث شده است که بارآوری کشاورزی بسیار پائین آمده و هزینه کشت و کار بالا برود. در حالیکه در برابر این کشت سنتی، زمینهای زیر کشت در مجتمع های کشت و صنعت با بارآوری بسیار زیاد و هزینه های کم، به تدریج دهقانان خود را به ورطه ورشکستگی کناننده و آنها را به کارگری چه در شهر و چه در روستا، سوق می دهد.

روند پرولتر شدن، زحمتگشان غیر پرولتر روستائی در اثر تضیقات سرمایه داری وابسته در جدول زیر به وضوح آمده است.

تعداد افراد شاغل	۱۳۳۵	۱۳۵۰
بخش کشاورزی	۵۶/۳۰	۴۷/۱
بخش صنعت	۲۰/۱	۲۷/۶
بخش خدمات	۲۳/۶	۲۵/۳
جمع	۱۰۰	۱۰۰

— جدول ۲ —

اینبار نیز جدول دو مقطع تاریخی گونه گون را مورد بررسی قرار می دهد: مقطع اول، در سال ۱۳۳۵ زمان حاکمیت نیمه مستعمره - نیمه فئودال و مقطع دوم سال ۱۳۵۰ در زمان حاکمیت سرمایه داری وابسته می باشد. جدول به بررسی وضع افراد شاغل در سه زمینه کشاورزی، صنعت و خدمات می پردازد.

از آمار داده شده در جدول چنین بر می آید که تعداد افراد شاغل در بخش کشاورزی از ۵۶/۳ درصد کل شاغلین در سال ۱۳۳۵ به ۴۷/۱ درصد در سال ۱۳۵۰ تنزل یافته و در مقابل، هر دو بخش صنعت و خدمات، افزایش قابل ملاحظه ای داشته اند. در بخش صنعت، تعداد مشغول به کار از ۲۰/۱ درصد در سال ۱۳۳۵، به ۲۷/۶ درصد در سال ۱۳۵۰ افزایش یافته و خدمات نیز حدود ۴ درصد رشد یافته است.

ابعاد سه روزی دهقانان و هجوم اینان به شهرها، برای تشکیل خیل سیکاران و نیروی ارزان قیمت کار، با در نظر گرفتن تعداد افراد شاغل در دو مقطع فوقی روشنتر و گویاتر خواهد بود:

تعداد افراد شاغل

در سال ۱۳۳۵	۵ ۹۵۸ ۰۰۰
در سال ۱۳۵۰	۷ ۲۴۱ ۰۰۰

— جدول شماره ۳ —

با توجه به میزان رشد افراد شاغل از مقطع سال ۱۳۳۵ تا سال ۱۳۵۰ میتوان حدیب محمل خواند از این مجمل.

همانطور که ملاحظه شد، صدور سرمایه تونیدی به کشورهای تحت سلطه، علی گذار از سمد مستعمره - نیمه فئودال به سرمایه داری وابسته کشت، صنایع در این گونه کشورها، تحت اختیار و انحصار کامل با منافع امپریالیزم رشد کرده و به عنوان مبره ای از تقسیم بین المللی کار (تقسیم امپریالیستی کار) نقش خود را ایفا می کند.

در این مقطع تولید کالاهای پیچیده صعی و کلا تولید وسائل تولید برای وسائل تولید (بخش یک صنعت) در انحصار، انحصار امپریالیستی و تولید کالاهای مصرفی در کشورهای سرمایه داری وابسته صورت می گیرد.

امپریالیزم برای کنترل با سهولت، بر کشورهای وابسته، خریانه های حیاتی

این کشورها را (بمثنایه نص این کشورها) در دست خود گرفته و درکمال آسودگی خاطر به غارت ادامه می‌دهد. غارتی خواه در مساج کانی و خواه در نیروی کار ارزان. نیروئی که صاحبانش به علت فقر شدید و از روی ناچاری به قیمت مفت می‌فروشند.

ارژنهایی که در کشورهای تحت سلطه زیر کنترل شدید امپریالیزم قرار دارد عبارتند از: بانکها، شرکت‌های صادراتی و وارداتی و همچنین مؤسسات حمل و نقل.

امپریالیزم با صدور سرمایه (اعم از نجاری و تولیدی) حراتهای خود را نیز صادر می‌کند. میزان بیکاری و تورم در کشورهای وابسته به مراتب بالاتر از کشورهای امپریالیستی است. یکی از دلایل وجود این بحرانها، صدور کالاهای پیچیده است. سرمایه داران وابسته با وارد کردن صنایع پیشرفته، عملاً باعث بیکاری می‌شوند. این صنایع به علت اینکه خود تیلور انباشت کار هستند و ملو از کار می‌باشند، احتیاج به نیروی کار چندانی ندارند. با صنعتی شدن کشور (البته در خدمت امپریالیزم)، بیکاری در جوامع تحت سلطه افزایش یافته و عدم شنگل کارگران در اتحادیه‌های خاص خود، موجب ایجاد خیل بیکاران را فراهم می‌سازد. ارتشی از بیکاران که رقابت ناشی از گرسنگی آنها را به نازل ترین قیمت می‌فروشند، دستمزدهای و قیمتی که نه تنها به اندازه حداقل هزینه زندگی آنها نیست، بلکه روز بروز آنها را دچار فقر و فلاکت بیشتر می‌کند. ارتشی که از ده گنده شده و در شهر سبز جذب نمی‌شود، می‌رود با در نهایت فقر و گرسنگی مرگ را ملاقات کند، تنها با امیدی باطل، امیدی که پایگاهی ندارد مگر تخیل. برونزاری آنها با قطع امید از بورژوازی و دولت و تنها با پیوستن به انقلابیون کمونیست است که می‌تواند از فید و بید فلاکت رها شود.

با رشد سرمایه‌داری وابسته و ضعف رفته رفته خرده بورژوازی سستی (حالت حفظ شوه تولید کننده) میل به نابودی می‌کند (خود این تمایل را ندارد این واقعیت است که قصد نابودی او را کرده و بازتاب آن در ذهن خرده بورژوا بشکل دیگرگونه سازی، اجبار را بصورت امیل در می‌آورد). و از طرف دیگر، بخش

جدیدی از خرده بورژوازی که مولود مساببات جدید است بوجود آمده و رشد خود را متناسب با ضرورت‌های ناشی از نظام جدید می‌سازد، و همواره خود را و حیات خود را تحدید می‌کند.

از لحظه ورود به سرمایه داری وابسته، انباشت سرمایه به در جهت اصیل و ملی خود بلکه در خدمت تمام و کمال، امپریالیزم قرار می‌گیرد و این همانی است که هم خرده بورژوازی سنتی را و هم بورژوازی ملی را در هم می‌کوبد. (۱)

(۱) - برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به:

- ۱ - طرح جامعه‌شناسی و میانی استراتژی آن - بخش اقتصادی - رفیق جزینی.
- ۲ - وقایع سی ساله اخیر - رفیق جزینی.
- ۳ - اصلاحات ارضی - رفیق جزینی.

برقراری روابط تولید کالائی و روابط سرمایه داری بر زمین است. و چون در جوامع نیمه مستعمره - نیمه فئودال، فئودالیسم و امپریالیسم با یکدیگر پیوند خورده‌اند، پس نمی‌توان فئودالیسم را ریشه کن کرد، مگر با امپریالیسم نیز به شتمیز پرداخت. اما در جوامع سرمایه داری وابسته، امپریالیسم و کاپیتالیسم با یکدیگر پیوند خورده‌اند. از اینرو نابودی سرمایه داری وابسته در گرو نابودی نهادهای اقتصادی امپریالیستی است.

تفاوت نقش خرده بورژوازی در مبارزات ضد امپریالیستی فی ما بین این دو نوع جامعه نیز در همین جاست. اگر ما تو در شرایط نیمه مستعمره - نیمه فئودال، خرده بورژوازی را متفق قابل اعتمادی در روند انقلاب دموکراتیک ملی برای پرولتاریا می‌شناسد. در شرایط سرمایه داری وابسته، خرده بورژوازی در مبارزات ضد امپریالیستی ناپسند، متزلزل و مایل به سازش است. علت این تأثیر در خصایص خرده بورژوازی، از آنجاست که خرده بورژوازی حافظ و مدافع سرسخت مالکیت خصوصی مقدس می‌باشد.

در شرایط نیمه مستعمره - نیمه فئودال، مبارزه برای برقراری روابط تولید کالائی است. پس خرده بورژوازی (به استثناء بخش سنی آن) پیگیرانه بر علیه مناسبات فئودالی می‌ستیزد و تا آنجا با امپریالیسم می‌جنگد تا تولید کالائی حاکم گردد. اما در شرایط سرمایه داری وابسته، در نتیجه انطباق نسبی (۱) مالکیت خصوصی با نهادهای امپریالیستی، خرده بورژوازی در مبارزات ضد امپریالیستی تا بدانجا شرکت می‌جوید که مالکیت خصوصی آسیبی نیابد. پس نمی‌تواند با امپریالیسم مبارزه‌ای بگیرد و با قصد نابودی آن داشته باشد (پیگیری در آن بخش از خرده بورژوازی که در درون هیئت حاکمه قرار دارد به مراتب کمتر است). کلاً

(۱) - در سرمایه داری وابسته، مالکیت خصوصی کاملاً در تملک سرمایه داران وابسته نیست، چرا که اگر چنین می‌بود، انحنا "مرحله انقلاب" جای دموکراسیک نوین، به سوسیالیستی تغییر می‌نمود. در این مرحله از انقلاب، ما خواهان نابودی بورژوازی وابسته هستیم و نه الغای کامل مالکیت خصوصی

فصل دوم - بخش ب:

"نقش خرده بورژوازی در جوامع سرمایه داری وابسته"

همانگونه که در بخش قبل ملاحظه شد، بعزت صدور سرمایه تولیدی به جوامع تحت سلطه، گذاری از نیمه فئودالیسم به نیمه مستعمره - نیمه فئودال به سرمایه داری وابسته در این جوامع صورت گرفت. پس از این گذار عوامنی چند در ساخت این جوامع تغییر کرد. عمده ترس تغییر در این جوامع، تغییر پایگاه داخلی امپریالیسم بود: (۱) اگر در جوامع نیمه مستعمره - نیمه فئودال، پایگاه داخلی امپریالیسم بر فئودالیسم استوار بود. در جوامع سرمایه داری وابسته، امپریالیسم بر سرمایه داران وابسته استوار گشت.

در جلد اول کتاب ملاحظه شد که خرده بورژوازی (منهای خرده بورژوازی سنی در هنگام برقراری مناسبات سرمایه داری) کلاً ضد فئودالی و خواهان

(۱) - شکل گذار تنها باعث تسریع یا کند گشتن تغییرات می‌گردد. برای مثال در کشورهای چون الجزایر، تیبی، مصر، عراق، سومالی و... که رهبری مبارزات ضد فئودالی، ضد امپریالیستی بر عهده خرده بورژوازی بود، این گذار بسیار کندتر صورت پذیرفت (البته در تیبی و الجزایر بسیار کند). (و در سومالی و عراق سریعتر). اما در کشورهای چون ایران، که گذار از طریق قبض حمایت امپریالیسم از فئودالها صورت گرفته بود، پروسه تبدیل به سرمایه داری وابسته با سرعت بیشتری به وقوع پیوسته بود.

خرده بورژوازی در این جوامع به قصد نابودی امپریالیزم مبارزه نمی‌کند. (هرچند که به چنین کاری قادر هم نیست.) بلکه تنها برای بقا و تثبیت اوضاع فعلی خودش است که با سرمایه بزرگ و انحصارات امپریالیستی به ستیز برمی‌خیزد. چرا که او خوب می‌داند که پیروزی بر امپریالیزم، پیروزی پرولتاریا است و نه پیروزی خودش.

"و در صورت پیروزی، آیا (خرده بورژواها) مطمئن نبودند که بلا واسطه از دستگاه اداری بیرون رانده شوند و دریابند که کل مشی سیاسی آنها به وسیله پرولتاریای بیروزمند، که بخش عمده ارتش جنگنده آنها را تشکیل می‌داد، منحرف گردیده است؟" (۱)

(تاکید و پرانتز از نویسنده است)

پرولتاریا، نیروی عمده ارتش جنگنده را تشکیل می‌دهد و خواسته‌های پرولتاریا همواره از خواسته‌های خرده بورژوازی رادیکال تر است. اگر خرده بورژوازی خواهان اصلاح ماشین دولتی باشد، پرولتاریا خواهان سرنگونی آن است. اگر خرده بورژوازی به بهبود اوضاع خویش در چهارچوب نظام سرمایه داری می‌اندیشد، پرولتاریا، خواهان درهم شکستن مناسبات تولیدی کهن است. و بعبارت دیگر خرده بورژوازی مدافع سرسخت مالکیت خصوصی و پرولتاریا مخالف سرسخت آن می‌باشد.

خواسته راه‌اندازه خرده بورژوازی الفای فشار سرمایه بزرگ بر سرمایه کوچک است. خرده بورژواها، طائب آن تضمینات دموکراتیکی هستند که تا از طریق آن تواند منافع خود را محفوظ دارند.

مبارزه‌ای پیگیر و به قصد نابودی نهادهای امپریالیستی، تنها و تنها، از عهده پرولتاریا ساخته است. این پرولتاریاست که توسط حزب شدیداً طبقاتی می‌رود تا به ستم و تعدی امپریالیزم و سرمایه داران وابسته خاتمه دهد. علت

(۱) - انقلاب و ضد انقلاب در آلمان - ف. انگلس - مقاله خرده بورژواها -

پیگیری پرولتاریا در مبارزه ضد امپریالیستی، بسیار روشن است. چون پرولتاریا در جامعه سرمایه داری با مالکیت بیگانه است و اصولاً ترسی از نابودی مالکیت خصوصی ندارد و اتفاقاً تمایل به نابودی مالکیت خصوصی، همواره او را به حرکت در می‌آورد.

در قیام ضد امپریالیستی، اگر خرده بورژوازی دارای تشکل باشد و پرولتاریا فاقد تشکل، حتماً مبارزه با امپریالیزم (بعلمت رهبری خرده بورژوازی) دیر یا زود، خلاصه در مقطعی از این مبارزه به سازش کشیده می‌شود. چرا که خرده بورژوازی تنها قادر به نابودی قیام و دستاوردهای آن است (انقلاب و ضد انقلاب در آلمان - انگلس - صفحه ۸۵)

بررسی خرده بورژوازی در دو مقطع قبل از قیام شکوهند بهمن و بعد از آن چندان تغییر نمی‌کند مگر در مورد آن بخش از خرده بورژوازی که در درون هیئت حاکمه جای گرفته که بررسی آن به فصل دوم همین کتاب موکول می‌شود.

همچنانکه در جلد اول کتاب، در مورد خصوصیات جامعه شناسانه خرده بورژوازی توضیح داده شد، خرده بورژوازی در عین حال که یک طبقه است، اما یک طبقه اجتماعی نیست. در نتیجه در تعریف واحدی که در مورد طبقه اجتماعی (پرولتاریا و یا بورژوازی) مصداق دارد نمی‌گنجد. (۱)

خرده بورژوازی طیفی از اقشار گوناگون است. اقشاری با موضع و مقام خاص در اجتماع و تولید، اقشاری با فرهنگ و آداب و سنن مختلف. از اینرو در برخورد علمی با کار بست علم روانشناسی توده‌ای، باید هر یک از اقشار متعلق به این طبقه را با بررسی ویژه و تحلیل مارکسیستی مورد مذاقه قرار داد.

برای بررسی اقشار خرده بورژوازی از دیدگاه مارکسیست - لنینیستی باید موضع و مقام هر قشر را در حیات تولیدی اجتماع مورد ارزیابی قرار داد. خرده بورژوازی از نظر شکل گذران اقتصادی به سه بخش عمده زیر تقسیم می‌شود:

(۱) - رجوع شود به کتاب